

## جامعه‌ی ایران تشنه‌ی تغییر

بیگانه ساخته با ماهیت غیر اصیل و غیر ملی نیز از بام تا شام در همین راستا در بوق‌های تبلیغاتی خود می‌دمند. اما نمی‌گویند که اگر نارضایتی عمومی نمی‌بود، آیا امکان داشت که هر سناریونویسی بتواند چیزی قریب به اتفاق ملت ایران را به صحنه انقلاب بکشاند؟ و اشاره نمی‌کنند که آیا بیش از ۳۰ میلیون نفر جمعیت ایران در زمان انقلاب همه دچار تاریک‌اندیشی و بی‌خردی و فاقد تشخیص صحیح بودند؟ آن‌ها نمی‌گویند که کسانی که به هر دلیل موفق به دست یافتن به اهرم‌های قدرت گردیدند، وعده‌های خود و اهداف انقلاب را به دست فراموشی سپرده و نسبت به خواسته‌های مردم بدعهدی و جفا کردند و انقلاب را به بی‌راهه‌ای بردند که این روزهای پریشانی و تاریکی برای این سرزمین رخ داده است؟

امروز همه و همه و حتی برخی از افراد و عناصر حاضر در حکومت، لزوم تغییر را با گوشت و پوست و استخوان خود لمس می‌کنند. تغییر به‌سوی درایت و عقلانیت، تغییر به‌سوی آزادی و استقلال، تغییر به سوی حفظ منافع ملی و عدالت اجتماعی، تغییر به سوی صلح و دوستی با همسایگان و جامعه جهانی و قطع نفوذ و سلطه و وابستگی و باج‌دهی به قدرت‌هایی خاص. اگر ملت ایران بتواند این تغییر را با مسالمت و به دور از خشونت و به نحوی متمدنانه به ثمر برساند و اگر ضرورت این تغییرات توسط همه پذیرفته‌شده و بتواند به‌گونه‌ای آرام و به دور از خشونت جامعه عمل پیویشد، موقعیتی مطلوب برای این سرزمین و این مردم محنت‌زده گشوده خواهد شد و اگر نه آینده‌ای مبهم و دور از منافع و مصالح ملی در انتظارمان خواهد بود. برای عبور از این گردنه‌ی سخت تاریخ ضروری است که همه نیروهای معتقد به آزادی، استقلال، عدالت و حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی دست در دست هم و متحدان در صحنه حضور داشته باشند.

مردم‌سالاری و استقرار حاکمیت ملی توجه داشته باشد. اما نه در حرف و شعار، بلکه بر اساس دقت در گزینش نوع حرکت که در ذات و ماهیت و جوهر آن، دست‌یابی به حاکمیت ملی ممکن و میسر و قابل‌تصور باشد. امروز پس از کسب تجربیاتی که با بهای سنگین و در طول دهه‌ها به‌دست‌آمده، دیگر زمان انتخاب بین بد و بدتر نیست. و زمان انتخاب بهترین است. بهترین حکومت، حکومتی است که مردم در انتخاباتی آزاد و برای مدتی محدود برمی‌گزینند. حکومتی که در مقابل مردم پاسخگو باشد و ملت با سازوکاری دموکراتیک، همه‌وقت، امکان و قدرت تغییر آن را داشته باشد. و مسئله توارث و ژن و حالت مادام‌العمری در شکل‌گیری آن نقشی نداشته باشد. زور و تفنگ و خشونت و معتقدان به بهره‌گیری از این‌گونه ابزارها در بنیان آن راه نداشته و قابل‌قبول نباشند. آیا امروز کسانی که با نظریه‌هایی منحط مانند فدرال کردن ایران، زمینه تجزیه این سرزمین تاریخی را بی‌ریزی می‌کنند، می‌توانند در ساختن آینده جایی داشته باشند؟ امروز احاد این ملت، گروه‌های سیاسی، شخصیت‌های ملی و اجتماعی، افراد مرجع جامعه و عموم صاحب‌نظرانی که سازنده افکار عمومی هستند باید مسئولیت تاریخی خود را برای ساختن آینده این سرزمین بپذیرند. و در روشنگری بکوشند. با دریغ بسیار کارنامه‌ی نامقبول و تأسف‌بار حکومت برخاسته از انقلاب، از جهات مختلف به‌گونه‌ای رقم خورده که دوران قبل از انقلاب را تطهیر و توجیه و روسپید کرده است. و نسل جوانی که آن دوران را ندیده و عمق فساد و اختناق آن را لمس نکرده، و برخی افراد فراموش‌کار و بعضی اشخاص سطحی‌نگر و فاقد ژرف‌بینی را واداشته تا حسرت زمان گذشته را بخورند و انقلاب را یکسره حاصل خطا و ندانم کاری نسل گذشته این ملت، یا تنها نتیجه‌ی توطئه‌چینی و برنامه‌ریزی بیگانگان بینگارند. و این در حالی است که متأسفانه ده‌ها رسانه

حکومت جمهوری اسلامی از ابتدای دست یافتن به قدرت، نسبت به تحقق اهداف مورد نظر ملت ایران در انقلاب ۵۷ که آزادی، استقلال و عدالت در رأس آن‌ها بود، بی‌اعتنائی نموده و از آن اهداف فاصله گرفت. در سیاست داخلی آزادی‌ها و حقوق اولیه و اساسی ملت را زیر پا گذاشت. در سیاست خارجی، کج روی و دور شدن از سیاست مستقل ایرانی و گرایش و پیوند با برخی از بلوک‌های قدرت را پیشه کرد. با سوء مدیریت و سوء سیاست در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و با فساد گسترده و بی‌سابقه‌ی اغلب کارگزارانش، خود را از ماندگاری و استقرار بلندمدت دور نمود. در نتیجه اکنون که چهل‌ودو سال از انقلاب سپری شده، کشور در شرایطی است که در بین همسایگان و جامعه بین‌المللی منزوی شده، فرار مغزها و مهاجرت بی‌سابقه ایرانیان به چهارگوشه جهان رکورد شکسته، فقر و بیکاری، گرانی و تورم روزگار مردم را سیاه کرده و ناکارآمدی و ندانم‌کاری کار به دستان حکومت در تمام امور کشور حتی در ساماندهی سوانح طبیعی مانند سیل و زلزله و در مواجهه با پاندمی مرگبار کرونا، طاقت مردم ایران را طاق نموده است. شگفت‌انگیز است که حکومت به‌جای جبران مافات و دلجویی از ملت و آمدن به‌طرف مردم و توجه به خواسته‌های آنان، به سرکوب بیشتر و تشبث به زندانی کردن و اعدام روزانه دست می‌زند. و این بدرفتاری‌ها و سیاه‌کاری‌ها به آنجا رسیده که جامعه ایران نه‌تنها خواستار، بلکه تشنه‌ی تغییر شده است. در انقلاب ۵۷ هم، ملت ایران می‌دانست که باید تغییر دهد، اما در جریان تغییر نتوانست آنچه را که هدف گرفته بود، پیاده نماید و آرمانش را به کرسی نشاند. ولی امروز، به‌حکم آنکه گذشته چراغ راه آینده است، باید هوشیار باشیم و بدانیم که تغییر در چه جهت و به کدام سمت باید متمرکز گردد. مسلم و قطعی است که سمت‌وسوی تغییر و حرکت باید به‌طرف

## بن بست راهبردی جمهوری اسلامی در خاورمیانه

است مرزهای سوریه تماماً تحت کنترل نیروهای نظامی روسیه قرار دارند و در مناطق استقرار نظامیان آمریکایی در سوریه مابین روسیه و آمریکا هماهنگی کامل وجود دارد. ضمن اینکه نابودی اسرائیل بعنوان یکی از اهداف عالی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، به هیچ وجه مورد موافقت روسیه نیست و هر نوع ماجراجویی و بسترسازی نرم برای تحقق این آرمان ایدئولوژیک با مانعی صلب و مستحکم بنام روسیه مواجه خواهد شد و نکته جالب توجه آنجاست که دولت بشار اسد هیچ موضع منفی در قبال عادی شدن روابط امارات متحده عربی با اسرائیل اتخاذ ننمود که این نمایانگر انعطاف قابل توجه سوریه نسبت به مسائلی است که برای جمهوری اسلامی خط قرمز محسوب می‌شوند. لذا تحت چنین شرایطی نمی‌توان توقع داشت که جمهوری اسلامی بتواند بصورت پایدار به اهداف راهبردی خود در سوریه بمنظور ایجاد یک کریدور مواصلاتی بین سرزمین ایران تا مرزهای سوریه و در ادامه تا فلسطین و لبنان دست یابد.

۳- لبنان:

وضعیت سیاسی-اقتصادی لبنان در شرایط بسیار وخیمی قرار دارد. با توجه به وضعیت بحرانی اقتصادی لبنان و سقوط ارزش پول ملی و عدم امکان تأمین مالی حزب الله توسط جمهوری اسلامی، امکان فروپاشی اقتصادی لبنان در صورت عدم کمک دول عربی و اروپایی دور از انتظار نیست. در چنین شرایطی حزب الله لبنان هیچ تمایلی برای افزایش سطح تنش‌ها با اسرائیل ندارد و همچون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نگاهشان برای حل مشکلات معطوف نتیجه انتخابات آتی ریاست جمهوری در آمریکا است تا بلکه با انتخاب جو بایدن و رفع احتمالی امکان فروش نفت خام توسط جمهوری اسلامی، از فشار بی سابقه فعلی کاسته شود. انفجار عظیم اخیر در بندرگاهی در بیروت نیز منجر به بدبینی بیشتر نسبت به حزب الله شده است که این وضعیت نمایانگر سقوط محبوبیت حزب الله نسبت به دوران پس از جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل است. در مجموع شرایط بحرانی لبنان منجر به دخالت بیشتر دولت فرانسه در امور لبنان با توجه به تمایل افکار عمومی لبنان و موافقت میشل عون رییس جمهور لبنان با برچیدن نظام سیاسی مبتنی بر تقسیم بندی قدرت براساس دین و مذهب براساس توافق طائف شده است که این موضع میشل عون بعنوان متحد قدیمی جریان مقاومت، در بلندمدت با منافع حزب الله و جمهوری اسلامی سازگار نیست. وانگهی در چنین شرایطی و در صورت افزایش احتمال پیروزی بایدن، دور از انتظار نیست که اسرائیل حملاتی را نسبت به جمهوری اسلامی آغاز کند تا دولت بایدن را در عمل انجام شده و شرایط برگشت ناپذیر قرار دهد. در چنین شرایطی حزب الله هم خواسته یا ناخواسته با توسعه و افزایش فراوانی این نوع حملات که نمونه‌هایی از آن را اخیراً در حمله هوایی به تاسیسات غنی سازی در نطنز و حمله به تاسیسات موشکی در خجیر شاهد بوده‌ایم، می‌تواند ناخواسته وارد فاز درگیری شود.

توسط آمریکا موافقت داشته است که این شرایط نمایانگر دست خالی جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی است. از سوی دیگر قطع نامه صادر شده شورای حکام آژانس انرژی اتمی در ۳۰ خرداد ۱۳۹۹ اگر در طول بیانیه سال گذشته صادر شده تروئیکای اروپایی در محکومیت حمله به تاسیسات نفتی شرکت آرامکو در خاک عربستان مورد بررسی قرار گیرد، تلویحاً مشخص می‌شود که اتحادیه اروپای متأثر از تروئیکای اروپایی به این نتیجه می‌تواند نائل آید که برجام توانسته هدف غائی مدنظر غرب از توافق برجام که ایجاد امنیت پایدار برای غرب و متحدینش در خاورمیانه باشد را تأمین نماید چه از نظر مشکلات پرونده هسته‌ای که گاهاً اطلاعاتی از برخی فعالیت‌ها و سایت‌ها توسط اسرائیل درز پیدا می‌کند از جمله قضیه تورقوزآباد و چه بلحاظ هدف گیری یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های نفت جهان در عربستان که تأمین کننده عمده نفت کشورهای اروپایی بوده است. لذا مذاکره اتحادیه اروپا با همراهی دولت آمریکا بویژه «در صورت پیروزی بایدن در انتخابات پیش رو» با جمهوری اسلامی برای گنجاندن یک الحاقیه به برجام در جهت تأمین پایدار امنیت نرم و سخت متحدین غرب در خاورمیانه، تعیین تکلیف فعالیت‌های بازوهای نظامی جمهوری اسلامی در لبنان و عراق و یمن و همچنین رفع نگرانی در مسئله موشکی و حتی لحاظ مطالبات حقوق بشری داخل کشور محتمل است.

در چنین شرایطی مبرهن است که حتی عدم تداوم دولت ترامپ پس از ۲۰۲۰ نیز نمی‌تواند تأمین کننده بی قید و شرط بازگشت به توافق برجام بدون لحاظ مطالبات جدید باشد. بدیهی است برخلاف نظر بسیاری از تحلیل گران، ریاست جمهوری بایدن همچون دوران اواما می‌تواند مجدداً به ایجاد اجماع جهانی در قبال رویکرد جمهوری اسلامی و همراه کردن اروپا و حتی چین و روسیه منجر شود که جمهوری اسلامی را در شرایط بسیار خطرناک‌تری نسبت به ریاست جمهوری ترامپ در سه سال و نیم گذشته قرار دهد.

۲- سوریه:

وضعیت جمهوری اسلامی در سوریه نسبت به گذشته بسیار تغییر کرده است. جمهوری اسلامی دیگر از پشتیبانی روسیه بویژه حمایت نیروی هوایی قدرتمند روسیه برخوردار نیست و بطور مکرر و کمافی السابق شاهد انهدام پایگاه‌ها و محل‌های تجمع نظامیان تحت هدایت جمهوری اسلامی در بی تفاوتی محض پدافند هوایی مستقر روسیه در سوریه هستیم. در جدیدترین اتفاق هوایمای ماهان به مقصد لبنان در محدوده هوایی تحت کنترل آمریکا در سوریه رهگیری شد که منجر به تغییر مسیر هوایمای مسافری و آسیب دیدن تعدادی از مسافین گردید. جمهوری اسلامی همچنان از پروازهای هوایمایی ماهان به سوریه استفاده می‌کند که چنین رویه‌ای علاوه بر در معرض آسیب قرار دادن مسافین، می‌تواند مجدداً همچون پرواز P752 هوایمایی اکراین به مقصد کانادا، منجر به تکرار فاجعه شود. آنچه مسلم

برای درک دقیق وضعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه، بایستی شرایط کنونی جمهوری اسلامی را در زمینه گسترده‌تری از جمله پرونده هسته‌ای، نتایج انتخابات آمریکا و شرایط جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و سوریه و همچنین شرایط دول عربی همجوار مورد بررسی قرار داد. ضمن اینکه علاوه بر پارامترهای ذکر شده، وضعیت اقتصاد داخلی، سطح نارضایتی عموم مردم، شرایط سایر دشمنان و رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی از جمله اسرائیل، ترکیه، روسیه و چین و آمریکا و اتحادیه اروپا نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردارند. در واقع بایستی مجموعه پارامترها را در قالب یک ماتریس مورد بررسی قرار داد تا بتوان براین ماتریس را بعنوان وضعیت کنونی جمهوری اسلامی تخمین زد. بر این اساس چند پارامتر بعنوان عوامل اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرند و اثرات سایر عوامل نیز در متن عوامل کانونی بصورت غیرمستقیم مورد ارزیابی قرار می‌گیرند:

۱- پرونده هسته‌ای:

تصویب قطع نامه تروئیکای اروپایی فرانسه-آلمان-بریتانیا با حمایت آمریکا در ۳۰ خرداد ۹۹ در شورای حکام آژانس انرژی هسته‌ای، قطع نامه‌ای بی سابقه بلحاظ محکومیت جمهوری اسلامی در هشت سال گذشته از ۲۰۱۲ به بعد بوده است که از جمهوری اسلامی خواسته شده بود به ممانعت از دسترسی بازرسان آژانس از دو سایت هسته‌ای مشکوک خاتمه دهد و نسبت به سوالات مطرح شده آژانس در مورد مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده احتمالی در ایران شفاف سازی نماید.

در ادامه در یک بیانیه مستقل، تروئیکای اروپایی تصریح نمود که از فعال سازی بازگشت خودکار تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی موسوم به مکانیزم اسنپ بک (ماشه) توسط آمریکا حمایت نخواهد کرد. آمریکا نیز فعال سازی مکانیزم اسنپ بک را علیرغم خروجش از برجام و به پشتوانه مفاد قطع نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت که نام آمریکا نیز بعنوان کشوری ذی حق که قادر به فعال سازی مکانیزم اسنپ بک است، آغاز نمود و نهایتاً بصورت یک جانبه با وضع تحریم‌هایی، سایر کشورها را ملزم به تبعیت از تحریم‌های سازمان ملل و عدم فروش تسلیحات نظامی که عطف به قطع نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت طبق روال و زمان بندی مشخصی بیشتر تعلیق شده بودند، نموده است. تجربه ثابت نموده که قدرت سیاسی و اقتصادی آمریکا قادر است جامعه جهانی و بویژه بخش خصوصی سایر کشورها را نسبت به تصمیمات یک جانبه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی اجباراً همراه نماید. ضمن اینکه مخالفت اتحادیه اروپا با اجرایی شدن مکانیزم اسنپ بک، جمهوری اسلامی را در شرایط خاصی قرار داد که منجر به یک عقب نشینی چشمگیر در موافقت با بازرسی دو سایت مشکوک اتمی مندرج در قطع نامه شورای حکام گردید و البته بدیهی است اتحادیه اروپا آنچنان که وزیر خارجه آمریکا اذعان داشته است، علیرغم مخالفت با اجرایی شدن اسنپ بک، ریاکارانه با تأمین شرایط تمدید تحریم‌های تسلیحاتی

۴- عراق:

نفوذ سیاسی-امنیتی-نظامی جمهوری اسلامی در عراق پس از ترور شدن فرمانده سپاه قدس، سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس به نحو بی سابقه‌ای کاهش یافته است. بطوریکه تحولات پس از مرگ این دو رهبر نظامی متنفذ و مقتدر در عراق نشان داد که جمهوری اسلامی در فقدان سردار قاسم سلیمانی، فاقد توان و کاربزمای لازم برای تاثیرگذاری در عراق است. نمونه بارز این ضعف در انتخاب نخست وزیر جدید عراق، مصطفی الکاظمی، هویدا شد به نحوی که با طرح کردن نخست وزیری عدنان الزرفی توسط جریانات نزدیک به امریکا، جمهوری اسلامی از روی ناچاری به نخست وزیر الکاظمی که او نیز روابط خوبی با امریکا دارد و معتقد به جلوگیری از موازی کاری توسط جریانات شبه نظامی است، رضایت داد. نهایتاً در اردیبهشت گذشته گذشته الکاظمی ساکن دولت را در دست گرفته و طی مدت اخیر نه تنها عرصه را بر گروه‌های شبه نظامی عضو حشدالشعبی متمایل به جمهوری اسلامی نظیر کتائب حزب الله، عصاب اهل حق و... تنگ کرده بلکه با اعمال فشار قابل توجه در حال بازپس گیری مدیریت گمرکات بویژه در مرز با ایران و تخصیص درآمد هنگفت آن به دولت مرکزی است که چنین اقدامی بلحاظ درآمدی ضربه سنگینی به گروه‌های شبه نظامی نزدیک به جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد. بطور خلاصه می‌توان شرایط عراق را اینگونه ارزیابی کرد که پس از ترور فرمانده سپاه قدس و ابومهدی مهندس در فرودگاه بغداد، نه تنها هدفی که جمهوری اسلامی بعنوان انتقام سخت با طرح «زاله (اخراج) کامل امریکا از عراق و منطقه» درصدد آن بود محقق نشد بلکه از نفوذ جمهوری اسلامی در عراق به

مقدار قابل توجهی کاسته شده به نحوی که حتی برخی جریانات شبه نظامی وابسته به ائتلاف حشد الشعبی نظیر شبه نظامی‌های وابسته به مرجعیت شیعه و مقتدی صدر و حتی سپاه بدر در مواقع ضروری از همگرایی با سیاستهای جمهوری اسلامی پیروی نمی‌کنند و در جدیدترین موضع گیری مقتدی صدر روحانی پرنفوذ عراقی که در فقدان قاسم سلیمانی درصدد است تا محبوبیت خود را ارتقاء دهد، خواستار برچیدن نیروهای حشدالشعبی مورد حمایت جمهوری اسلامی در عراق شده است.

۵- دول عربی حاشیه خلیج فارس:

در اقدامی بی سابقه امارات متحده عربی و بحرین مبادرت به عادی سازی روابط خود با اسرائیل نموده‌اند. از سوی دیگر عربستان نیز با عبور هواپیماهای خطوط هوایی اسرائیل از فراز این کشورها موافقت نموده است. طبق پیش بینی‌ها سایدول عربی حاشیه خلیج فارس نیز تدریجاً روابطشان را با اسرائیل عادی خواهند کرد. چنین شرایطی چه بلحاظ سیاسی و چه امنیتی-نظامی برای جمهوری اسلامی در بلندمدت می‌تواند بسیار خطرناک ارزیابی شود چرا که حتی پادشاهی عمان که همیشه کریدور جمهوری اسلامی برای گفتگو و رفع بحران با غرب و دول عربی حاشیه خلیج فارس بوده است تلویحاً در جبهه مقابل سیاست‌های جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر امارات و اسرائیل در حال همکاری‌های راهبردی امنیتی-نظامی قابل توجه در جزیره استراتژیک سقطری در جنوب یمن و مشرف به خلیج عدن بعنوان کلوگاه اصلی ورود به دریای سرخ و کانال سوئز هستند که در صورت همراهی اتحادیه اروپا با مرگ برجام و اعمال تحریم‌های سازمان ملل، امکان بازرسی و توقیف تمامی کشتی‌های

ایرانی عازم به اروپا و غرب در این محدوده راهبردی وجود دارد که به نوعی می‌تواند منجر به قطع کامل کشتی رانی بسمت غرب شود. در چنین شرایطی احتمال نزدیکی بیشتر جمهوری اسلامی به محور ترکیه-قطر که مخالف عادی سازی مناسبات دول عربی حاشیه خلیج فارس با اسرائیل هستند وجود دارد. شایان ذکر است محور ترکیه-قطر هم اکنون در مدیترانه شرقی و لبی در تعارض شدید با محور قدرتمند فرانسه-یونان-عربستان-مصر-امارات-ایتالیا-پرتقال-تونس قرار دارند که در صورت نزدیکی جمهوری اسلامی به این ائتلاف، مسائل و تعارضات در خاورمیانه و بویژه در لبنان و سوریه پیچیده‌تر خواهند شد.

در نهایت می‌توان اینگونه نتیجه گیری کرد که برخلاف تلقین‌های رسانه‌ای پیوسته جمهوری اسلامی مبنی بر پیروزی در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی، شرایط بین المللی عرصه را به نحو بی سابقه‌ای بر جمهوری اسلامی تنگ نموده است به نحوی که پیامد شکست‌های ناشی از سیاست‌های نادرست در عرصه بین المللی را می‌توان روزانه در افزایش بی سابقه تورم حتی در نرخ کالاهای حیاتی زندگی مردم، سقوط بورس، سقوط ارزش پول ملی، توقف بخش قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی حقیقی و... ملاحظه نمود. آنچه مسلم است جمهوری اسلامی در مسیر برگشت ناپذیری گام بر می‌دارد که پیشتر امثال اتحاد جماهیر شوروی، چین دوران مائو، عراق بعثی و... با قوت بیشتری طی کرده بودند. تجدید نظر عاجل در رویکرد ایدئولوژیک و انقلابی جمهوری اسلامی، بدون شک هم به صلاح کارگزاران جمهوری اسلامی خواهد بود و هم به خیر و مصلحت ملت جور کشیده و نحیف ایران.

## بیدادگای قضاییه نام

مانند آبتین بکناش، رضاخندان مهابادی و کیوان باژن از کانون نویسندگان ایران.

۴- دستگیری، زندان، شکنجه و محکوم سازی معترضان که نسبت به فشارهای اجتماعی معترض بودند و حتی در مواردی صدور احکام اعدام، که یکی از دردناک‌ترین آنها اعدام پهلوان نوید افکاری به جرمی بود که از جهت حقوقی هرگز مسیر قانونی‌اش برای احراز آن جرم به درستی طی نشد.

۵- یادآوری می‌شود این اسامی تنها نمونه‌هایی هستند و شمار این افراد بسیار بیشتر است. مثلاً زندانیانی که از درویش گنابادی بودند و تعلق خاطر به شادروان دکتر نورعلی تابنده داشته‌اند که برخی از ایشان ماه‌هاست در زندان و فشار هستند. در ضمن در مواردی هم که حاکمیت مایل نیست مسوولیت محکوم سازی را بپذیرد با روشی غیرانسانی از مجرمان خطرناک که شخصیت‌های جانی بیمار هستند بهره می‌جوید و با زیر پا گذاشتن اصل تفکیک زندانیان با وعده و وعید برخی زندانیان را در معرض مرگ قرار می‌دهد و مسوولیتی نمی‌پذیرد.

قضاییه و سخت‌گویی آن با فردی چون اکبر طبری سال‌ها همکار بوده‌اند. پرونده شکایات ملی از ۱۸ تیر ۷۸ تا آبان ماه ۹۸ و سقوط هواپیمای اوکراین به علت شلیک موشک و اختلاس‌های کلان در شهرداری منتخب شورای پیشین و واگذاری املاک به قوه قضاییه به ثمن بخش همچنان در سکوت مانده است. اختلاس‌های صدا و سیما و بنیادهای ناپاسخگو و مستظهر به قدرت‌های انتصابی ناگفته مانده است. اما بودجه کلان این قوه و نیروهای امنیتی موازی صرف چه می‌شود؟! برخی از آنها عبارت است از:

۱- دستگیری و محکوم سازی بدون پشتوانه حقوقی شخصیت‌های دگراندیشی که برای حقوق بشر در ایران فعالیت دارند. مانند بانوان آزاده نسرين ستوده، نرگس محمدی و دکتر فرهاد میثمی.

۲- دستگیری و محکوم سازی بدون رعایت جوانب حقوقی فعالان اصناف مختلف، مانند ناهید خداجو از صنف زحمتکش کارگران، محمد حبیبی، اسماعیل عبیدی، محمود بهشتی لنگرودی از صنف شریف معلمان.

۳- محکوم سازی کوشندگان دگراندیش عرصه فرهنگ،

سال ۹۹ به نیمه رسید، در کنار بحران بی سابقه اقتصادی که نظیرش در دهه‌های اخیر حتی در زمان جنگ عراق با ایران، این‌گونه نبوده، حاکمیت به جای کوشش برای مدیریت این بحران و برنامه‌ریزی‌های بنیادین جهت خروج از آن، نیروی خود را برای سرکوب و تهدید به کار گرفته و آزادی‌های مدنی را محدود ساخته است. قوه قضاییه که باید امنگاه شهروندان و پشتیبان حقوق ملت در برابر ارکان قدرت باشد و بی‌طرفانه برای برقراری عدالت در جامعه بکوشد، نه تنها نسبت به پرونده‌های کلانی چون پرونده ریاست مجلس و ریاست پیشین قوه قضاییه و دادستان اسبق تهران و ده‌ها پرونده مشابه آن سکوت پیشه کرده است و پرونده‌هایی که در این مورد موجود و مستند است به جریان نیفتاده، در برابر پرسش‌های بی‌شماری نیز سکوت برگزیده است. و نفی یا اثبات پاسخی در مورد این پرونده‌ها به افکار عمومی نمی‌دهد. پرسش‌هایی نظیر آن که چرا اگر معدود افرادی نیز به دلایلی محاکمه می‌گردند افزون بر دو دهه صاحب منصب بوده‌اند و مدعیان امروز با ایشان همکاری کرده‌اند و هیچ نگفته‌اند. رییس امروز قوه

## دفاع میهنی

### جبهه ملی ایران با ملت سخن می گوید

#### هموطنان شرافتمند

امروز میهن ما ایران با خطرات سهمگینی مواجه شده و یک فاجعه بزرگ و دردناک در سرزمین ما روی داده است. نیروی نظامی دولت استبدادی عراق بیش از دو ماه است که با تجهیزات نظامی پیشرفته قسمت‌هایی از خاک وطن ما را تصرف کرده، شهرهای ما را به آتش کشیده‌اند، ناچارمردانه هزاران تن برادران هموطن غیر نظامی را کشته و تعداد عمده‌ای از تأسیسات مهم اقتصادی کشور ایران را ویران ساخته، جنایات هولناکی مرتکب شده‌اند و فجایع بسیاری به‌بار آورده‌اند.

نکته تأسفبار آن‌که دولت عراق از مدت‌ها قبل درصدد حمله به خاک کشور ما بوده و مقدمات آن‌را به‌نحو وسیعی آماده می‌کرده است. به علت زد و خوردهای مداوم مرزی و قطع رابطه سیاسی و برخورداری تبلیغاتی و به‌خصوص حضور و فعالیت تعداد وسیعی از عناصر ضد انقلاب و نظامیان فراری وابسته به رژیم منحوس پهلوی و تأسیس ایستگاه‌های رادیویی توسط مخالفین انقلاب و موج علنی فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای که علیه انقلاب ایران، با تأیید، همراهی و همکاری دولت عراق در آن کشور به وجود آمده بود. همچنین به‌علت تهدیدها و اختراهای مکرر دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و عوامل مزدور فراری رژیم گذشته امکان تجاوز نظامی به خاک ایران به‌نحو آشکاری مشهود و لااقل قابل پیش‌بینی بود. ولی دستگاه‌های حکومتی و صاحب قدرت ایران، بر اثر روش‌های ناصحیحی که بعد از پیروزی انقلاب در پیش گرفته‌اند، از این امر مهم مانند امور مهم دیگر غافل ماندند و ملت ایران را بدون دفاع و ثروت‌های عمده کشور را بدون حفاظ در برابر یک ارتش مجهز متجاوز رها کردند.

و نکته تأسف بارتر آن که با وجود برتری ظرفیت انسانی، نظامی و اقتصادی کشور ایران نسبت به کشور عراق و به‌خصوص تفاوت فاحش روحیه هموطنان مبارز ما در مقایسه با سربازان کشور مهاجم، نیروهای ما فقط موفق شده‌اند، از پیشروی برق‌آسای دشمن جلوگیری به‌عمل آورند. اراده سربازان دلیر ارتش ملی ایران در دفاع از میهن، اعتقاد راسخ پاسداران جان برکف در حراست از انقلاب بزرگ، آرمان‌های اسلامی و آمادگی آنان برای شهادت در راه هدف مقدس و فداکاری ایلات و عشایر رزمنده مردم شهرها و روستاهای خوزستان، ایلام و کرمانشاهان که از خانه، زندگی، حیثیت و همه چیز خود دفاع می‌کنند و تا آخرین قطره خون خود می‌جنگند، نه تنها با روحیه و اعتقاد و اراده سربازان دشمن قابل مقایسه نیست، بلکه در تاریخ نبردهای گیتی کم‌نظیر و در شمار موارد نادر فداکاری در راه میهن و آرمان به‌شمار می‌آید.

۴ دهه از آغاز جنگی می‌گذرد که دیکتاتور بدنامی چون صدام حسین با توهم تجدید قادسیه به راه انداخت. هرچند اگر قدرت دیپلماتیک خردورانه‌ای در آن شور انقلابی حاکم بود، به‌احتمال زیاد می‌شد بازدارنده‌ای انجام داد، اما در ددمنشی و جنایت‌پیشگی این دیکتاتور که با سرکوب و ارباب سال‌ها نه‌تنها ملت کشورش را به فقر و تیره‌روزی کشاند، بلکه موجب آسیب‌های فراوانی به ایران و ملت شریفش شد. در این جنگ شماری از پاک‌نهادترین فرزندان این مرز و بوم به شهادت رسیدند و نام بلندشان در دل تاریخ ایران ثبت شد، که تاریخ ایران وامدار آنان است. هرچند تمام نیروهای سیاسی که دل در گرو ایران داشتند برای ایستادگی در برابر متجاوز همدل بودند، اما پس از شکست حصر آبادان و فتح بزرگ خرمشهر - که به ویژه رشادت ارتش سلحشور ایران به فرماندهی امیران میهن دوستی چون سرلشگر ولی الله فلاحی و رشادت بی‌بدیل خلیبانان شجاع نیروی هوایی، فرماندهان نیروی دریایی ارتش و نیز نیروهای از جان گذشته مردمی در به بارنشستن آن نقشی به سزا داشت و عقب نشینی‌های سنگینی در این برهه از سوی عراق رخ داد- منافع ملی را در برقراری صلح و بازسازی کشور و دنبال کردن حل اختلافات از طریق دیپلماتیک می‌دیدند. اما متأسفانه مسایلی سیاسی مانع آن شد که تا به امروز نیز ابعاد آن روشن نیست و در نهایت زمانی قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته گشت، که ایران در موضع قدرت نبود و نقش برخی دست‌اندرکاران حکومت در این مساله که روزگاری بنا بود محاکمه شوند همچنان در هاله از ابهام است.

اما نکته بسیار مهم دیگر آن است، که دبیرکل وقت سازمان ملل خاویارپرز دکویبار، عراق را متجاوز و محکوم به پرداخت غرامت معرفی کرد که تا آن زمان، ۸۷ میلیارد دلار برآورد خسارات وارد بر ایران بوده است (هرچند از خسارت به کویت کمتر برآورد شد!) که متأسفانه تا کنون از سوی ایران پیگیری نشده است و این پرسش باقیست که چرا مسوولان امر پیگیر دریافت حق مسلم ملت ایران، که بعدها هم بسیار به میزان آن افزوده شد، به ویژه برای جبران خسارات باشندگان گران قدر مناطقی که در جنگ آسیب بیشتری دیدند نبوده‌اند و نیستند.

اکنون در چهلمین سال آغاز جنگ عراق با ایران شایسته است از مینوی روان دکتر کریم سنجایی یاد کنیم، که در همان آغاز جنگ، خاندان و ایل خود را برای پیکار با متجاوزان در کرمانشاه بسیج کرد و شماری از این ایل میهن دوست به شهادت رسیدند. دکتر سنجایی دغدغه استقلال و تمامیت ارضی را در تنافی با آزادی خواهی نه تنها نمی‌دید که آنها را مقوم یکدیگر بر می‌شمرد. در بیانیه‌ای دوماه پس از آغاز جنگ، چنین گفته است:

## اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل یکم: حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم: تأکید بر تأمین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی حزب‌ها، انتخابات و مطبوعات و برابری حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر.

اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی، بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند.

اصل چهارم: استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید، افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم: احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبان‌ها و گویش‌های تمامی مردم سرزمین ایران.

اصل ششم: تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم: اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد، دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی، گروهی و دولتی.

اصل هشتم: حفاظت و حراست از محیط زیست کشور یعنی نگاهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کوشش در راه جلوگیری از آلودگی هوا بر اساس اصول علمی و کارشناسی شده

پيام  
جبهه ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org

مهربان شو که مهربان آمد

شادی و مهر توأمان آمد

استاد ادیب برومند

مهربان باش و مهربانی کن